

بسم الله الرحمن الرحيم

نشت تحلیل تاریخی- معرفتی دوران امام هادی (علیه السلام)

حجت الاسلام والمسلمین استاد محمد تقی سبحانی

مقدمه:

آن چه بسیار توسط اندیشمندان و پژوهشگران معاصر نسبت به شناخت بیشتر اهل بیت (علیهم السلام) و معارف ایشان گفته شده است، نیازمندی ما به شناخت مجموعه ای دوران اهل بیت (علیهم السلام) می باشد. این مطلب به خاطر این است که بر اساس معارف و حیانی، امامیه قائل به این مطلب است که اهل بیت (علیهم السلام) نور واحد بوده و امکان جداسازی بین اهل بیت (علیهم السلام) وجود ندارد و در نتیجه ایشان یک طرح و یک نقشه واحد را دنبال می کردند. حتی در حوزه معارف ایشان از یک نوع ادبیات و گفتمان واحد و مشترک بهره می بردند. این یکپارچگی به شکلی است که می تواند معیار برای صحت سنجی سخنانی که به ایشان نسبت داده شده است نیز باشد.

همانطور که در معارف این امتداد و یکپارچگی را قائل هستیم در سیره عملی نیز این وحدت و امتداد وجود دارد و این نکته که باید سیره ایشان به شکل واحد و استمرار دیده شود مورد تاکید و تایید اندیشمندان نیز می باشد. حال به خصوص برای زندگانی امام هادی (علیه السلام) نیز باید حیات معرفتی، فرهنگی و سیاسی حضرت را به شکل یک سیر کلی فهمید.

فقدان این نگاه باعث این می شود که طرح کلی اهل بیت (علیهم السلام) را دارای تهافت و اختلاف دید و همچنین باعث جلوگیری از جمع بین روش ها و فعالیت های هر یک از اهل بیت (علیهم السلام) است. حتی غیر از شیعیان و مخالفین که این نوع نگاه را نداشته اند از این تفاوت های ظاهری بهره جسته و به امامیه خدشه وارد کرده اند.

اشکال دومی که به نگاه غیر استمراری به زندگانی ائمه (علیهم السلام) وارد است این می باشد که بخش های مختلف یک منظومه واحد بریده می شود. کسانی که به زندگانی ائمه (علیهم السلام) گزینشی نگاه می کردند

(حال از روی قصد و غرض یا بدون توجه) زندگانی ایشان را وارونه فهم کرده اند و دست کم حقیقت حیات امام را نشناخته اند. مثلاً شخصی که به این شکل به حیات حضرت امام سجاده (علیه السلام) نگاه کند نمی تواند فهم درستی از رسالت حضرت به دست آورد و حتی این طور نگاه باعث می شود که نقش امامتی حضرت کم جلوه کند.

در نتیجه تحلیل حیات اهل بیت (علیهم السلام) نباید بریده از کل ساحت دوران حضور و حتی غیبت باشد.

حال سوال اصلی این است که، امام هادی (علیه السلام) در دوران حیات و امامت خویش چه طرحی را پیاده کرده و چه نقشی را بر عهده داشتند؟

اهل بیت (علیهم السلام) یک طرح کلی امامتی داشته اند که در زندگانی تک تک ایشان پیاده شده است و برای فهم زندگانی ایشان باید از این دریچه نگاه شود و این طرح دارای دو ویژگی است:

۱- استمرار پیوسته حیات اهل بیت (علیهم السلام) در یک زنجیره واحد.

۲- توجه به نقش ویژه امامتی ایشان.

بر این اساس اهل بیت (علیهم السلام) دارای یک طرح کلی بودند که این طرح پس از سقیفه توسط حضرت امیر (علیه السلام) شروع شد و توسط حسنین (علیهما السلام) ادامه یافت و آن استمرار حیات امامتی حضرت نبی (صلی الله علیه و آله) بود.

در اصل سقیفه بازگشت از سیر تمدن سازی حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بود ولی حضرت امیر (علیه السلام) تلاششان این بود که مسیر در همان خط پیامبر (صلی الله علیه و آله) بماند و تمام تلاش حضرت امیر (علیه السلام) برای بازگرداندن جامعه به این مسیر، روشنگری و فرصت دادن به جامعه [عمومی] اسلامی بود پس این که گفته شده است حضرت سکوت کرده اند درست نیست بلکه فعالیت ایشان نوعی بازگشت به خط نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. همینطور صلح امام مجتبی (علیه السلام) هم به این جهت بوده و حرکت سیدالشهدا (علیه السلام) نیز به همین خاطر بوده است. اما عاشورا نشان داد که این بازگشت امکان ندارد.

پس از عاشورا دور جدیدی از حیات اهل بیت (علیهم السلام) شروع می شود که به جای اصلاح کلی جامعه، ائمه (علیهم السلام) تلاششان این است که همان طرحی که در ابتدای رسالت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) شروع کردند را دوباره در یک جامعه شیعی شکل دهند.

تا انتهای دوران حضور طرح ایشان جامعه سازی اعتقادی بر اساس مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در درون جامعه اسلامی است.

یک به یک یارگرفتن، انتشار عقیده، اصلاح معارف، فقه و اخلاق جامعه تا ایجاد جامعه ای که پذیرای معارف حضرت نبی (صلی الله علیه و آله) باشد، کار و فعالیت ایشان پس از عاشورا بود.

حال هر یک از اهل بیت (علیهم السلام) در تکوین این جامعه حقه نقشی دارند و سوال این است که نقش حضرت امام هادی (علیه السلام) در این جامعه سازی شیعی چیست؟

۱- بازسازی و توسعه شبکه اجتماعی مومنان و شیعیان (وکالت):

از طرح های اساسی و اصیل دوران حضور، ایجاد نظام وکالت است. در حالتی که قدرت سیاسی از دست امام (علیه السلام) بیرون است ایشان منزوی نمی شوند بلکه این قدرت را از راهی دیگر بازسازی کرده و قدرت اجتماعی را به دست می گیرند.

این فعالیت از دوران حضرت سجاد (علیه السلام) شروع می شود و در دوران حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) به اوج می رسد و تمام جامعه اسلامی را شامل می شود و با اینکه این شبکه اجتماعی دارای مکان جغرافیایی خاص و همچنین افراد شاخص نیست ولی به شدت از جهت سیاسی، اقتصادی، آموزشی به هم مرتبط است، مثلا این دستگاه و این شبکه دارای شاگردانی در سراسر جهان اسلام است که شرق و غرب را به هم متصل می کند.

این شبکه در دوران حضرت امام رضا (علیه السلام) نیز ادامه دارد ولی ظاهرا در دوران امام جواد (علیه السلام) دچار نوعی مشکل می شود.

از رسالت های مهم حضرت امام هادی (علیه السلام) بازسازی شبکه ارتباطی وکلا و توسعه این جامعه مردمی فرهنگی - اجتماعی است.

اوج نظام وکالت در این دوره است و کاری که نسبت به این نظام رخ می‌دهد در این دوره ایجاد استقلال دادن به این نظام است.

در دوران امام کاظم (علیه السلام) همیشه این نظام به امام ارتباط و پیوست داشته است ولی در دوران امام هادی (علیه السلام) که شاید به جهت زمینه سازی عصر غیبت است به گونه ای این نظام را مدیریت می کنند که بتواند این شبکه و نظام به شکل استقلالی کار خودش را ادامه بدهد. حتی مفهوم باب به معنای روشن خود مربوط به این عصر است و از این دوره شروع می شود و آنچه در گزارش های دقیق مطرح است این است که مربوط به دوره امام هادی (علیه السلام) می باشد که نسبت به عثمان بن سعید عمری مطرح شده است و پیش از این دوره بابت (به این معنا) سندی ندارد.

۲- سازماندهی معارف بنیادین فکری شیعه (امامت):

سیر اشاعه معارف در دوران حضور توسط اهل بیت (علیهم السلام) سیری صعودی است و این مطلب با بررسی دوران امام سجاد (علیه السلام) به بعد دیده می شود و در دوره امام صادق (علیه السلام) به اوج خودش می رسد که پس از دوره حضرت معارفی که توسط دیگر اهل بیت (علیهم السلام) مطرح می شود هیچ افزوده ای نداشته و همه بسط و شرح همین معارف است. ماموریت حضرت صادق (علیه السلام) به جهت فرصت تاریخی که در دوره ایشان رخ داد، تبیین همه عناصر فکری و فقهی شیعه است. مثلاً در دوره حضرت امام رضا (علیه السلام) تبیین و بسط این معارف رخ می دهد و حضرت رضا (علیه السلام) نسبت به این معارف چند فعالیت دارند که بیان باشد از:

۱- تبیین محتوی روایات صادقین (علیهم السلام)

۲- انتقال این معارف به جامعه عمومی اسلامی و خروج این معارف از جامعه خاص شیعی.

۳- اثبات ولایت به نحو عمومی و نفی ولایت خلفا.

در زمان حضرت هادی (علیه السلام) با این که همه مطالب پیش از این دوره بیان شده و عمده مطالب نیز شرح و بسط داده شده است حتی این تبیین نسبت به جامعه عمومی اسلامی نیز رخ داده بود و شاهدش این است که امامت امام به ظاهر خردسالی مانند جواد الائمه (علیه السلام) و خود امام هادی (علیه السلام) پذیرفته شد توسط شیعیان با اینکه این سطح از معرفت پیش از این دوره مثلاً در دوره صادقین (علیهم السلام) مورد پذیرش حتی

اصحاب نبود ولی به خاطر این تبیین ها در این دوره سطح معرفتی جامعه امامیه بالا رفت، با این که این سطح از تبیین پیش از دوره امام هادی (علیه السلام) رخ داده است ولی حضرت تکیه گاه خویش را بحث امامت گذاشته اند و این به جهت حساسیت و رکن اساسی بودن امامت برای تفکر شیعه و همچنین مدار بودن این امامت برای جامعه مومنان بوده است. امام شناسی شیعه باید به حدی برسد که در دوره غیبت اتصال روحی با امام داشته باشد.

امام هادی (علیه السلام) نسبت به امامت سه اتفاق مهم را رقم می زند که ظاهراً در امامان قبل وجود ندارد:

الف: -مواجهه و مقابله با جریان های انحرافی از مسیر معرفت صحیح امامت:

امامیه به بلوغی رسیده است که امام را می شناسد ولی از طرف دیگر دارد به غلط می رود و آن خط غلو است که افراطی گری و بد فهمی امامت است. این رویکرد بار دیگر پس از دوران امام صادق (علیه السلام) که در آن عصر این خط دارای حدود هفت جریان بوده است دوباره در حدود دوازده جریان شروع می شود. یکی از جریاناتی که حضرت هادی (علیه السلام) با ایشان به مقابله پرداختند خط غلو است.

از طرفی دیگر در این زمان جریان زیدیه به شدت در حال رشد است. این جریان همان خط تقصیر است که معارفی همچون نصب امام، علم امام و.. را منکر است. این نیز دیگر جریانی است که امام با آن به مقابله پرداختند. پس یکی از مواجهه های مهم امام درگیری با این دو جریان است. شاید بتوان گفت که همین مواجهه حضرت است که پس از ایشان غیر از یکی دو خط از این جریان دیگر جریانی از غلو باقی نمی ماند و اگر این مواجهه و حرکت حضرت نبود در دوران غیبت صغری یکی از بزرگترین مشکلات جامعه امامیه ظهور جریان غلو بود. در سیره احمد بن محمد بن عیسی اشعری پرچمدار غلو ستیزی قم این رویکرد امام دیده می شود.

ب: منظومه سازی و نظام سازی برای امامت:

با این که در دوران امام رضا (علیه السلام) معارف به شکل گسترده بیان شده است ولی تا زمان حضرت هادی (علیه السلام) منظومه ای که معارف امامتی را داشته باشد و خطی میان غلو تقصیر را بیان کند وجود ندارد. حضرت دو اثر مهم امامتی دارند.

یکی زیارت غدیریه است و دیگری زیارت جامعه کبیره. زیارت غدیریه در حقیقت یک دوره امامت تطبیقی (برون شیعی) است که همه ادله آن از قرآن و سنت متفق فریقین بهره مند است. در زیارت جامعه نیز یک دوره تبیین معارف درون شیعی است که در حقیقت یک مانیفست امامتی است که تا قبل از حضرت نبوده است.

حتی زیارت ناحیه مقدسه نیز از حضرت هادی (علیه السلام) است و به این مطلب حتی آیت الله شبیری زنجانی نیز اشاره دارند. منظور از ناحیه در این زیارت همان بیت است. این زیارت در حقیقت یک بیانیه تاریخی است بر علیه خط خلافت است و نشان دهندهء صحنه عاشورا است به شکلی که دیگر از اذهان پاک نخواهد شد.

پس در دوران حضرت است که یک مانیفست معرفتی امامتی توسط ایشان بیان می گردد.

ج: عمومی سازی ادبیات امامت:

در دوران حضرت هادی (علیه السلام) حضرت فرصت محدودی را به دست آوردند هم در دوران متوکل و هم معتصم و در این فرصت است که حضرت به زیارت امیر المومنین (علیه السلام) رفته و زیارت غدیریه را بیان می فرمایند. عمومی سازی معارف امامتی محصول فعالیت ها و تلاش های حضرت است یعنی این معارف را از درون جامعه علمی به بطن جامعه گسترش دادند. حضرت یک مانیفست عمومی برای اقشار مختلف جامعه مومنان ایجاد کردند و از قالب مدرسه ای آن خارج ساختند.

نکته پایانی این است که در حوزه های علمیه باید این دست معارف مانند زیارت غدیریه و جامعه کبیره متن درسی شود تا بیشتر از این معارف حقیقی بهره مند شویم.